

مکتب سینوی: در جریان دامنه‌های پیشین و پسین

دکتر لطف‌الله نبوی - پنجمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا

چهارشنبه ۹۹/۱۲/۱۳

پنجمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی‌سینا در روز چهارشنبه ۱۳ اسفند برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر لطف‌الله نبوی با موضوع «ابن‌سینا و ابداعات تاسیسی - استنتاجی» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

منطق، علم استدلال و استنتاج است و بنابراین در شناسایی و تمایز «مکاتب منطقی» به ویژه در تاریخ منطق همواره باید به این نکته مهم توجه داشت.

می‌دانیم ارسطو با شناسایی قیاس حملی پایه‌گذار منطق ارسطویی یا منطق محصولات قدیم و خروسپس با شناسایی قیاس شرطی پایه‌گذار منطق رواقی - مگاری یا منطق گزاره‌های قدیم هستند.

از طرف دیگر با نظری عمیق و دقیق به سیر تحولات منطقی و میراث منطقی جهان اسلام درمی‌یابیم که شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا دو نظریه استنتاجی جدید در تاریخ منطق شناسایی نموده که هیچ سابقه‌ای در سنت یونانی ارسطو و رواقیان نداشته و از ابداعات تاسیسی - استنتاجی ابن‌سینا محسوب می‌شود. ابن‌سینا خود بر این ابداع و تاسیس تاکید و تصریح بلیغی دارد. این دو نظریه عبارت‌اند از: نظریه قیاس اقترانی شرطی و نظریه موجهات زمانی. اهمیت صوری این دو نظریه و بسط و گسترشی که به‌ویژه پس از ابن‌سینا یافته‌اند تا آنجاست که این دوره از پژوهش‌های منطقی را می‌توان به دوره منطق سینوی نام‌گذاری کرد و اهمیت آن را در تاریخ منطق در کنار دیگر مکاتب منطقی مثل منطق ارسطویی و منطق رواقی - مگاری مورد تاکید و تصریح قرار دارد.

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر لطف‌الله نبوی در این نشست است که توسط غزاله صدر منوچهری تنظیم شده است.

چه رابطه‌ای بین میراث منطقی جهان اسلام که بسیار وسیع و گسترده است با میراث منطقی یونان وجود دارد؟ آیا این میراث منجر به تاسیس یک مکتب منطقی جدید شده است یا خیر؟ شکی نیست که میراث گسترده‌ای در جهان اسلام در حوزه منطق وجود داشته است. آیا می‌توان گفت مکتبی جدید در حوزه منطق و در تاریخ منطق طراحی شده است؟ می‌دانیم در یونان دو مکتب منطقی وجود داشته منطق ارسطویی و منطق رواقی - مگاری آیا مکتب سومی هم در تاریخ منطق در جهان اسلام ظهور پیدا کرده است؟

هنگامی می‌توان ادعا کرد که مکتب منطقی جدیدی فراتر از منطق ارسطویی و منطق رواقی - مگاری در جهان اسلام ظهور و بروز کرده است که در آن ابداعاتی تاسیسی استنتاجی مشاهده کنیم. در جهان اسلام چنین ابداعاتی دیده شده است که در اصل و اساس به ابن‌سینا برمی‌گردد که در منطق دو نظریه استنتاجی مهم دارد: یکی نظریه «قیاس

اقترانی شرطی» و دیگری نظریه «موجهات زمانی». ابن سینا از پاره‌ای از مفاهیم ارسطویی و رواقی - مگاری نظریه «قیاس اقترانی شرطی» بهره می‌گیرد و انگین جدیدی می‌آفریند. اما باید توجه داشت که برگرفتن شهد گل‌های یونانی یا اخذ پاره‌ای مفاهیم بنیادی از یونان؛ دقیق‌تر برگرفتن مفهوم اقتران از ارسطو و مفهوم شرط از منطق رواقی، بدین معنا نیست که کار ابن سینا ابداع نیست. ابن سینا با ترکیب و تنظیم و تنقیح و آمیختن استادانه اینها نظریه «قیاس اقترانی شرطی» را طراحی کرد که در سنت یونانی وجود نداشته است.

نظریه ابداعی تاسیسی دیگر او، نظریه «موجهات زمانی»، نیز باز با بهره‌گیری از پاره‌ای از مفاهیم ارسطویی و پاره‌ای از مفاهیم رواقی - مگاری است. بحث موجهات و جهت منطقی در اصل و اساس به ارسطو برمی‌گردد، ولی اینجا با عناصر زمانی تلفیق می‌شود که به نحو اخص در سنت رواقی - مگاری وجود داشته است. ولی باز هم ابن سینا ترکیب جدیدی می‌آفریند که به هیچ وجه در سنت یونانی وجود نداشته است.

مفاهیم «ممکن»، «ناممکن»، «ضرورت» همان مواد ثلاث مشهور در منطق و فلسفه‌اند که ابن سینا به خوبی از ارسطو وام می‌گیرد. اما در بین این مفاهیم، مفهوم دیگری شکل می‌گیرد که در تاسیس نظریه «موجهات زمانی» نقش محوری‌تری داشته و آن مفهومی است که در ترجمه‌های اولیه به «محتمل» و در ترجمه‌های بعدی به «ممکن خاص» برگردانده شده است. مفهوم دیگری که ابن سینا از «ارگانون» ارسطو گرفته است، «اُپارخن» است که در ترجمه‌های اولیه عربی «مطلقه» و در ترجمه‌های انگلیسی امروزی به «applies» و «belongs» برگردانده شده است. باید توجه داشت که خود «مطلقه» چنان‌که در «ارگانون» هست بنیان نظریه «موجهات زمانی» ابن سینا نشده، بلکه یکی از تفسیرهای شارحان ارسطو مبنای آن قرار گرفته است. چنان‌که خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اساس الاقتباس» می‌نویسد، میان شارحان ارسطو در این مفهوم اختلاف وجود داشته است. از یک سو تامسپیوس و ثافر سطس نظری داشتند و از سوی دیگر قومی از حکمای بعد از آنها همچون اسکندر. نگاه تامسپیوس و ثافر سطس بر این است که قضایا به دو گروه موجهه و غیرموجهه تقسیم می‌شوند و مطلقه همان غیرموجهه است. به بیان دیگر، مطلقه در عرض یا قسیم موجهه است و خود موجهه هم به ضروریه و ممکنه تقسیم می‌شود. اما در تفسیر اسکندر افرویدیسی قضایا به موجهه و غیرموجهه تقسیم می‌شود. خود موجهه به فعلیه و ممکنه تقسیم می‌شود. فعلیه به مطلقه و ضروریه تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی مطلقه از اقسام موجهه است، نه قسیم آن. به عبارت دیگر، قضایا نزد اسکندر موجهه، ممکنه، ضروریه، مطلقه است و نقیض مطلقه؛ یعنی دوام یا دائمه، هم وارد جهات می‌شود. دوام و مطلقه عملاً مفاهیمی زمانی‌اند. مطلقه یعنی در زمانی در گذشته، حال و آینده برقرار بودن و دوام یعنی اعم از گذشته و حال و آینده برقرار بودن. به عبارت دیگر موجهات نزد ابن سینا به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ممکنه، ضروریه، مطلقه، دائمه. از آنجا که مطلقه و دائمه زمانی‌اند در اینجا نوعی تلفیق بین جهت و زمان انجام شده است.

نیکلاس رشر، دانشمند بزرگ آلمانی، به تفصیل در کتاب «منطق رواقی - مگاری» به آن مفاهیم بنیادی پرداخته است که ابن سینا از رواقیون و خروسیپوس اخذ کرده است. رواقیون به سه ویژگی دائمی، پایدار، گذرا قائل بودند و این عناصر به وضوح زمانی را در گزاره‌ها به کار می‌بردند. رشر با استدلال بیان می‌کند، در میان مفاهیمی که در نظریه «موجهات زمانی» ابن سینا در جهان اسلام به وجود آمده‌اند، قیدهایی مثل مادام‌الذات، مادام‌الوصف، به ترتیب در واقع همان ویژگی دائمی، ویژگی پایدار هستند و مادام‌الوقت معین و مادام‌الوقت نامعین به ویژگی گذرا برمی‌گردند و به رواقیون برمی‌گردند.

گزاره دارای ویژگی مادام‌الذات اصطلاحاً ذاتیه، وصفیه، وقتیه، منتشره خوانده می‌شود. پس، عناصر نظریه «موجهات زمانی» ابن سینا افزون بر مطلقه و دائمه در اینجا هم به اعتبار قیودات زمانی زمانی می‌شود و در مجموع در دو وجه زمانی است. حال اینها در ذهن و ضمیر ابن سینا با هم ترکیب می‌شود و عسلی تازه می‌آفریند. چهار جهت و دو عنصر زمانی را در یک طرف دیدیم و از طرف دیگر، به اعتبار قیودات زمانی ذاتیه، وصفیه، وقتیه، منتشره است. ترکیب این دو شانزده حالت را رقم می‌زند که هر یک از آنها جهت زمانی دارند: قیدی زمانی در کنار یک وجه. دو وجه ضرورت و امکان، دو وجه دوام و اطلاق که زمانی‌اند. پس، هر کدام از اینها می‌تواند وجه یک گزاره باشد. موجهات بسیط به این صورت شکل می‌گیرد و موجهه بسیط این گونه تعریف می‌شود: گزاره‌ای از محصورات اربعه که یکی از این وجوه زمانی را داشته باشد. که دو مورد از اینها حذف‌شدنی است. چراکه اگر در جهت یا وجه سور دوام باشد، با قید مادام‌الوقت معین و مادام‌الوقت غیرمعین معنا و مفهوم محصلی ندارد. بنابراین، چهارده گزاره بسیط خواهیم داشت.

هر یک از این چهارده گزاره بسیط هرگاه با قیدی لاضرورت ذاتی همراه شود، ۲۸ حالت ایجاد می‌شود و با احتساب آن چهارده گزاره بسیط تعداد قابل‌توجهی (۴۲) گزاره مرکب ساخته می‌شود. در ارسطو فقط یک گزاره مرکب شناسایی شده بود؛ آن‌هم بدون قیودات زمانی رواقی. در ابن سینا، چهارده گزاره بسیط شناسایی شده که هرکدام می‌تواند با قید لاضرورت و لادوام همراه شود و شمار گزاره‌های بسیط و مرکب را به ۴۲ گزاره ارتقا دهد. ولی منطق‌دانان از جمله خود ابن سینا و پیروان او عمدتاً به جای ۴۲ صورت زمانی یا موجهه زمانی فقط از سیزده مورد استفاده کرده‌اند. پاره‌ای از منطق‌دانان در سده‌های بعدی سعی کردند این نظریه را تکمیل کنند و گزاره‌ها را تا مرز ۲۲ و بیش از آن برسانند. این کار محاسبات پیچیده‌ای دارد. اما اصل و اساس نحوه فهم و بسط این نظریه است که شامل ۱۴ گزاره بسیط است که هرکدام با دو قید لاضرورت و لادوام ذاتی می‌شود ۴۲ وجه زمانی که ۱۴ تا آن بسیط و ۲۸ تا آن مرکب است. گفتنی است، آنچه در پاره‌ای از محافل علمی تدریس می‌شود، ۱۳ گزاره است.

اولین بار بعد از ابن سینا فخر رازی و عمدتاً خونجی اینها را دنبال و نامگذاری کردند که عبارت‌اند از: ضروریه مطلقه، مشروطه عامه، دائمه مطلقه، عرفیه عامه، مطلقه عامه، ممکنه عامه، مشروطه خاصه، وقتیه، منتشره، عرفیه خاصه، وجودیه لادائمه، وجودیه لاضروریه، ممکنه خاص. اینها محاسبات پیچیده‌ای دارد که محدود به پیدا کردن گزاره‌ها نیست، بلکه باید آنها را در استدلال و قیاس هم به کار گرفت. در دوره‌ای بعد از ابن سینا تا قاجاریه طی دوپست سال، شغل شاغل منطق‌دانان محاسبه این جداول و بررسی اعتبار حاصل محاسبه در ضرب‌ها بوده است. با محاسبه‌ای سرانگشتی می‌توان تعداد ضروب را مشخص کرد که در اینجا نتیجه ۱۲ موجهه زمانی در ۱۴ محصوره اربعه، هر یک در صغری و کبری، هر یک در چهار شکل، ۱۰۸۱۶ مورد می‌شود.

نیکلاس رشر یکی از کسانی است که در این باب مطالعات بلیغی کرده است. رشر پانزده سال از عمر خود را صرف مطالعه، فهم، بازخوانی، بازیابی و فرمول‌بندی میراث منطقی جهان اسلام، به ویژه این نظریه پیچیده، کرد. به تعبیر رشر در کتاب خود که در مقام مطالعه کتاب «شمسیه» نجم‌الدین کاتبی همراه با شرح قطب‌الدین رازی است و عمدتاً ناظر به بحث موجهات زمانی است، در تاریخ منطق هیچ نظریه‌ای به این پیچیدگی وجود ندارد. این همان نظریه متعارف است که عادتاً جاری است و امروز از کتاب‌های متأخر نظیر «منطق» علامه محمدرضا مظفر تدریس می‌شود.

در بسط خواجه نصیر در کتاب «اساس الاقتباس» در جدول به جای ۱۲ گزاره روی ۱۴ گزاره تکیه می‌شود. در نتیجه، محاسبه پیچیده‌تر و به ۳۰۹۷۶ ضرب منجر شد که باید اعتبارشان تعیین می‌شد. صدرالدین شروانی، دانشمند گمنام

قرن یازدهم، در کتاب «شرح التکمیل لتهدیب المنطق» این بسط را از جهت دیگری انجام داده است. اینجا ۲۲ موجهه زمانی در صغریات و کبریات است و جداول پیچیده‌ای طراحی می‌شود که به بالغ بر ۳۰۹۷۶ ضرب منجر می‌شود. گفتنی است، برای اولین بار نیکلاس رشر در فرصتی مطالعاتی این کتاب را در کتابخانه لندن پیدا و بعد از یکی دو سال مطالعه معرفی کرد و کتاب و به ویژه مقاله بلندی در خصوص تفاوت بسط شروانی با بسط خواجه‌نصیر منتشر کرد که در فصل ششم از جلد نهم مجموعه آثار او آمده است. من ترجمه‌ای از این مقاله را در کتاب «منطق سینوی به روایت نیکلاس رشر» آورده و تحلیل کرده‌ام. از بسط‌های دیگر می‌توان به بسط افضل‌الدین الخونجی در کتاب «کشف الاسرار عن غوامض الافکار» اشاره کرد که کتابی فوق‌العاده ارزشمند است. اما تاکنون مطالعه کافی و وافی بر آن صورت نگرفته است. در نهایت، بسط فرصت شیرازی، دانشمند بزرگ، منجم، ریاضی‌دان و منطق‌دان در دوره قاجار، در کتاب «اشکال المیزان» علاوه بر لادام ذاتی و لاضرورت ذاتی دو مورد، لاضرورت وصفی و لادوام وصفی، را هم می‌افزاید و همه را در قالب شکل و جدول ارائه می‌کند که هنوز هیچ مطالعه دقیقی بر روی آن انجام نشده است.

نظریه «موجهات زمانی» ابن‌سینا تا دوپست سال پس از او بسط یافت. اما امروز ما در قرن بیستم و بیست‌ویکم هستیم و باید اینها را بازخوانی و ارزیابی و ارزیابی دوباره کنیم. و به نظر من این ممکن نیست، مگر در پرتو منطق جدید. به بیانی، باید از منطق جدید یا به تعبیر فرگه این میکروسکوپ استفاده کنیم تا بتوانیم از ورای آن بسیاری از دقیق و ظریفی را ببینیم که با ذهن و چشم غیرمسلح نمی‌توان آنها را رؤیت کرد. در این زمینه نیز فضل تقدم با رشر است که در کتاب و مقاله بلند خود امکان بازخوانی و ارزیابی را فراهم می‌آورد.

پس، میراث منطقی جهان اسلام با میراث منطقی یونان نسبتی دارد و توانسته است منجر به تأسیس مکتبی فراتر از داشته‌های یونانیان شود. در کار ابن‌سینا افزون بر ابداعات توسیعی فراوان، ابداعات تأسیسی وجود داشته است. دقیق‌تر اینکه در جهان اسلام فرایندی در این زمینه وجود دارد که در قله آن ابن‌سینا است. اما این قله دامنه پیشین و پسینی دارد که بر افکار ابن‌سینا اثر گذاشتند، مثل فارابی و کار او را کامل کردند، مثل خونجی و قطب‌الدین رازی. به هر روی، هر کوه بلندی به نام قله‌اش شناخته می‌شود. ابن‌سینا جدا از همه ابداعات خود ابداعات تأسیسی استنتاجی هم دارد که در دو نظریه «قیاس اقترانی شرطی» و «موجهات زمانی» بررسی شد و نزد یونانیان بی‌سابقه بود. به ویژه بسط و تکمیلی که پس از او پیدا کرد تا درجه‌ای است که می‌توان این دوره از پژوهش‌های منطقی را به دوره منطق سینوی یا مکتب سینوی نام‌گذاری کرد و بر اهمیت آن در کنار منطق روافی و منطق ارسطویی تأکید کرد.

